

تحکیم قدرت در سایه روابط ازدواج و خویشاوندی (خاندان اردلان با قاجاریه)

علی کریمیمان، فرح تمهیدی و هنگامه خلیلی

چکیده:

در این مقاله سعی بر آن است به مدد بازخوانی چند برگ سند به‌جای‌مانده از دوره قاجار، به نقش ازدواج در تحکیم روابط خاندان اردلان با حکومت قاجار بپردازیم که اهم مطالب شامل: خارج‌شدن سروناز خانم (قبازر) از قید زوجیت فتحعلی‌شاه و ازدواج وی با امان‌الله‌خان اردلان، اختلاف بین محمدحسن‌خان (پسر بزرگ امان‌الله‌خان اردلان) با پدر به سبب ازدواج حُسن‌جهان خانم با خسروخان (پسر کوچک امان‌الله‌خان اردلان و هزینه‌گزار مراسم عروسی)، روابط حُسن‌جهان خانم با هویش ماه‌شرف خانم (مستوره کردستانی)، ازدواج خانم‌خانمها دختر ارشد خسروخان اردلان با اردشیرمیرزا، تاثیر حُسن‌جهان خانم و طوبی خانم در امور سیاسی منازعات و جابه‌جایی قدرت در کردستان، و اسناد بازخوانی‌شده مربوط به حُسن‌جهان معروف به «والیه»^۱ دختر بیست و یکم فتحعلی‌شاه و همسر اول خسروخان اردلان (حاکم کردستان) است که پس از مرگ او امور ولایت کردستان را تا رسیدن رضاعلی‌خان اردلان به سن قانونی، اداره کرد. او کفیل حکومت بود و در گزینش وکیل ولایت که امور اجرایی را در دست داشت، دخالت می‌کرد (برزویی، ۱۳۷۸، ص ۳۱). و دیگری طوبی خانم دختر عباس‌میرزا (ولیعهد و خواهر محمدشاه قاجار، عروس و برادرزاده حُسن‌جهان) و همسر رضاعلی‌خان اردلان است که منشاء تغییر در ساختار حکومت‌های محلی در آن برهه بوده‌اند و در این مقاله اسناد آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. در کتاب تحفه ناصری در مورد اعطای لقب والیه آمده است: شهریار قاجار یکتاگوهر درج سلطنت حُسن‌جهان خانم، صبیبه محترم خود را به عقد ازدواج خسروخان پسر امان‌الله خان درآورده و به شاهزاده والیه ملقب فرموده است و در کتاب اوضاع سیاسی کردستان سبب لقب او را به‌دلیل شایستگی در این کار از سوی مردم به والیه ذکر کرده‌اند. سنندجی، ۱۷۵، ص ۱۹۴.

کلیدواژه‌ها

محمدشاه قاجار؛ حُسن‌جهان (والیه قاجار)؛ طوبی قاجار؛ سروناز خانم (قبازر)؛ خاندان اردلان؛ کردستان؛ زنان درباری.

آرشیو ملی، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۷ و ۱۸؛

صص: ۴۶-۶۵



تحکیم قدرت در سایه روابط ازدواج و خویشاوندی (خاندان اردلان با قاجاریه)

علی کریمیمن^۱، فرح تمهیدی^۲ و هنگامه خلیلی^۳

معرفی مجموعه:

این اسناد شامل هشت‌برگ به تاریخ‌های ۱۲۵۷ و ۱۲۶۳ ق. است که در آلبوم شماره ۹۰ از مجموعه بیوتات سلطنتی، دارای جلد تیماج قهوه‌ای گردآوری شده‌اند. برگ اول دارای مُهر سازمان اسناد ملی و برگ دوم در مورد انتقال اسناد از کتابخانه اندرون به اتاق اسناد دولتی با مُهر (وزارت مالیه - دفتر ضبط اسناد دولتی سنه ۱۳۲۸ و مرقوم نمره ۴۹۵۸ [۹] جمادی‌الاولی ۱۳۳۰ حسب‌الامر از کتابخانه اندرون به اتاق اسناد دولتی نقل شد با امضای موسی‌خان مرات‌الممالک) و به تاریخ ۱۳۳۰ قمری و با مُهر وزارت امور اقتصاد و دارایی - کتابخانه خطی کاخ گلستان، شماره ۹۰ - همچنین برگ آخر آلبوم به مُهر سازمان اسناد ملی است.

اسناد برگ‌های شماره ۱ و ۳ و ۵ ممهور به مُهر «محمد» و ظُهر برگ‌های شماره ۲ و ۴ مُهر «طراز افسر شاهی محمد» است که جملگی سجع مُهرهای محمدمیرزا و محمدشاه بعد می‌باشند. ظُهر برگ ۸ ممهور به مُهر آقاسی یا ملاآقاسی است.

نامه‌های محمدشاه به خواهرش طوبی خانم در مورد ارسال جقه الماس برای ملکه آفاق، لزوم شال‌های صندوقخانه، شکایت حُسن جهان خانم ملقب به «والیه» از پسرش رضاقلی خان والی کردستان به دلیل تخلف از قرار پرداخت بهره مالکانه به وی، دریافت قالی ارسالی، وضعیت اسباب‌های مانده در خانه، احوالپرسی از خواهرها، لزوم تعیین اسب و شمشیر از سوی پسر صاحب خانم برای اعطا به او و نامه‌ای با مُهر ملاآقاسی در مورد کارسازی وجه پیشکشی از سوی خانم است.

۱. کارشناس ارشد مدیریت

جهانگردی، کارشناس بازنشسته سازمان

اسناد و کتابخانه ملی ایران؛

ali_karimiyan_2011@yahoo.com

۲. کارشناسی زبان و ادبیات فارسی،

کارشناس برنامه‌ریزی و بررسی اسناد و

مدارک، اداره کل تنظیم و توصیف اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛

farah.tamhidi1350@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ

ایران اسلامی، کارشناس اداره کل آموزش

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،

he_khalili@yahoo.com



هنگامی که خاندان قاجاریه در صدد به دست آوردن تاج و تخت پادشاهی ایران بودند، خاندان اردلان (سنه) سرنوشت خود را به سرنوشت آنان پیوند داده و پیمان دوستی و اتحاد با آنها بستند. بدین گونه تبعیت خود را از خاندان قاجاریه اعلام داشتند و به عهد خود وفادار ماندند و در نبرد قاجاریه با لطفعلی خان زند که شکست او و مرگش، تاج و تخت ایران را به قاجاریان واگذاشت، مسلحانه به آنان یاری دادند (نیکتین، ۱۳۶۶، ص ۳۶۴).

نخستین اقدام فتحعلی شاه برای مقابله با تعرضات و منازعات داخلی و تحکیم میانی سلطنت خویش، ایجاد برقراری نظام تمرکز و تسلط بر این حکومت‌ها و دستگاه‌ها بود و بدین منظور خویشاوندی با خانواده‌های متنفذ و حاکمان محلی، از جمله منطقه غیر نفوذ کردستان را برگزید. از این روی وصلت خاندان قاجار با خاندان حکمران کردستان مبتنی بر اتحاد فتحعلی شاه با امان‌الله خان بوده که هر یک به قصد استحکام و دوام سلطنت و حکومت خویش به این وصلت تمایل داشتند (هدایت، ۱۳۷۳، ص ۳۹۵).

حُسن جهان خانم ملقب به والیه (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵) بیست و یکمین دختر فتحعلی شاه از بطن فاطمه خانم (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۳۵۶)^۱ ملقب به خانم و مشهور به سنبل باجی (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵)^۲ - همشیره علی اکبرخان راوری از بلوک کرمان بود. هنگامی که فتحعلی شاه به دستور آقامحمدخان مأمور تعقیب لطفعلی خان شد، فاطمه خانم به چنگ او افتاد و پس از چند سال به عقد او درآمد. بعدها نام او را به سنبل خانم تغییر داد. فتحعلی شاه از او صاحب سه دختر به نام‌های فخرالدوله، حُسن جهان خانم و تاجی بیگم شد (کسری، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

حُسن جهان، خواهر تنی فتح‌الله میرزا شعاع‌السلطنه است (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵۳). عضدالدوله در تاریخ عضدی در وصف حُسن جهان خانم می‌نویسد: «... در صباحت منظر و لطف خاطر و سماحت بنان و فصاحت بیان نظیرش بسیار کم بود...» (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۳۹). او از دختران نزدیک به شاه بود و همیشه در مراسم سلام‌های جمعه پدر حضور و اجازه نشستن داشت (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲).

امان‌الله خان -والی کردستان- حُسن جهان را برای پسر خود خسروخان خواستگاری کرد (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۸۰)^۳ و فتحعلی شاه موافقت خود را با این بیت بیان کرد:

قران آفتاب و ماه میمون دل احباب و اعداد شاد و پر خون (کسری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)
احمد میرزا عضدالدوله در این باره می‌گوید: «پس از اجازه و مرخصی امان‌الله خان از حضور خاقان برای تهیه عروسی رخصت خواست، حضرت خاقان فرمودند فی‌المان‌الله. برای پیشکش این فرمایش که خیلی به موقع و مناسب بود، والی مشارالیه ده هزار تومان اشرفی نقد و پنج قطار قاطر تخت‌روان، که هریک معادل صد تومان تقویم شده بود، بیست قالیچه ممتاز قیمتی پیشکش

۱. در کتاب تاریخ حُسن جهان خانم را از بطن مشتری خانم عنوان کرده است.
۲. شاهزاده شعاع‌السلطنه و دختران: فخرالدوله، والیه، تاجی بیگم از بطن او هستند و شش تن از فرزندانش نیز فوت کردند.

۳. تاریخ عضدی به نقل از امان‌الله خان اردلان سبب خواستگاری از دختر شاه را چنین بیان کرده است: «... می‌خواهم به واسطه یک نوع بستگی مخصوص به شاهنشاه ایران دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمانگذاری من دراز نشود».

کرد» (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۸۰).

به منظور تحکیم روابط خویشاوندی، فتحعلی‌شاه سرونز خانم عیال خود را از قید زوجیت خود خارج و به عقد امان‌الله‌خان درآورد و امان‌الله‌خان با تغییر نام او به قبازر خانم، وی را به کردستان منتقل کرد و جزو پرده‌نشینان حرم امان‌الله‌خان شد. تاریخ مردوخ در این باره می‌نویسد:

شاه در مقابل احساسات و بروزات والی، تن به قبول این تقاضا در داده، منتهی برای اینکه سابقه و مقدمه‌ای برای این وصلت تهیه شود، مقرر می‌دارند که امان‌الله‌خان، اول سرونز خانم، کنیز شاهی را که از جمله خادمه‌های حرم بوده، به زنی قبول کند. سپس وصلت ثانوی هم شروع شود. بنابراین اصل، شاهنشاه قاجار، سرونز خانم، کنیز خود را با ده هزار تومان جواهر و جهیزی به امان‌الله می‌بخشد و امان‌الله اسم او را به قبازر خانم [تغییر] نموده. جزو پرده‌نشینان حرم خود قرار می‌دهد. دو ماهی پس از این مقدمه، شاهنشاه قاجار دختر خود (حُسن جهان خانم) را به عقد ازدواج خسروخان، پسر کوچک امان‌الله‌خان درآورده و او را به لقب والیه خانم مفتخر می‌دارد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۳-۳۸۴).

پس از آن امان‌الله‌خان رخصت مراجعت خواسته، مدت یک‌سال مشغول تدارک عروسی می‌شود. در سال ۱۲۳۲ق. امان‌الله با جمعی از علما، اعیان و اشراف راهی تهران شد تا مراسم عقد و عروسی شاهزاده خانم (حُسن جهان خانم) را برای خسروخان پسرش راه بیندازد. مدت یک‌ماه امر عروسی و سور و سرور ادامه داشت و تمام حیاط‌های دربار و ارگ سلطنتی آذین‌بندی شده بود. جمعی از علما و مجتهدین دارالخلافة و شاهزادگان، وزراء، سفرای دول بیگانه و اعیان تهران در این مجالس حضور داشتند. پس از یک‌ماه، والی و جمعیت کردستانی عروس را با تجملات و تشریفات با خود برداشته (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۶) و با تعیین ساعت سعد عروسی، عروس را با تجملات زیاد حرکت داده به کردستان مراجعت کردند (سنندجی، ۱۷۵، ص ۱۹۴).

درباره هزینه‌های این عروسی نیز صحبت بسیار است. تحفه ناصری مخارج این عروسی را سرهم‌رفته دویست و بیست و چهار هزار تومان (سنندجی، ۱۷۵، ص ۱۹۴) و مستوره کردستانی در کتاب تاریخ اردلان «مبلغ یکصد هزار تومان صرف اسباب و آلات و مایحتاج امر خیر شده، از آن جمله چهل هزار تومان بابت زینت و زیور و جواهر» قید کرده‌اند (ماه‌شرف خانم مستوره، بی‌تا، ص ۱۶۷).

بعد از مراسم عروسی حُسن جهان با خسرو اردلان، جنگ محمدحسن‌خان - پسر ارشد امان‌الله‌خان - با پدر به واسطه این عروسی که پسر کوچکتر را بر بزرگتر (کهتر را بر مهتر) ترجیح داده بود و همچنین هزینه گزاف مراسم شروع شد و موجب اختلاف و نفاق و کشت و کشتار سپاه اردلان از هر طرف شده و زمینه تضعیف حکومت اردلان به تدریج فراهم گردید. محمدحسن‌خان در این جنگ زخمی شد که معالجه مؤثر واقع نشد و پس از یک ماه در سن ۲۲ سالگی درگذشت.



سپس جنازه او را برای خاکسپاری به نجف بردند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷-۳۹۸). پس از این ماجرا امان‌الله از غصه پسر بیمار شد و عاقبت در اول زمستان سال ۱۲۴۰ ق. رخت از جهان بر بست و در کنار مزار سایر ولات پیشین اردلان در سنندج دفن شد (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۶) و حکمرانی کردستان به فرزندش خسروخان که شرف مصاهرت داشت مفوض گشت (هدایت، ۱۳۷۳، ص ۳۹۵).

دوره زمامداری خسروخان ثالث اردلان

خسروخان اردلان در ایام بیماری پدرش نیابت حکومت بود و پس از درگذشت پدر رسماً والی کردستان شد (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۷). پس از فوت امان‌الله‌خان با اقدامات والیه و اهتمام میرزا فرج‌الله وزیر حکومت کردستان (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۰۱)، خسروخان در سال ۱۲۴۰ ق. رسماً به‌جای پدر به حکومت رسید. میرزامرتضی قلی‌خان متخلص به مخلص در تاریخ جلوس این والی و درگذشت پدرش گفته است:

شبی در وادی فکرت فتاده زبهر مصرعی اندر تک و دو

پی تاریخ سال فوت والی هم از بهر جلوس والی نو

خرد گفتا: که از «ملک ایالت» «امان‌الله» شد و بنشست «خسرو»^۱

از وقایع مهم دوران خسروخان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در سال ۱۲۴۳ به‌علت بی‌بارانی قحطی سختی در کردستان شروع شد و عده زیادی در کوی و برزن از گرسنگی جان سپردند که خسروخان مقادیر زیادی گندم و حبوبات که در انبار داشت بین مردم تقسیم کرد (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۸). و در سال ۱۲۴۷ ق. شاه‌مرادیگ که یکی از اکراد قبیله رواندوز است و به قوت جلادت و غلبه، به میر رواندوز نامور بود و به فرمان نایب‌السلطنه حکومت کوی و حریر را نیز داشت، در میان کرکوک و وان سر به طغیان برآورد و در محال لاهیجان ساوجبلاغ مگری تاختن کرده، اموال و ائقال مردم را منهبوب ساخت. چون این خبر معروض درگاه پادشاه افتاد، منشور شد که خسرو والی کردستان او را مقهور سازد و نایب‌السلطنه نیز از خراسان حکم فرستاد تا محمدخان سرهنگ فوج تبریز در تدمیر او خودداری نکند (سپهر، ۱۳۷۷، ص ۴۶۲).

خسروخان اردلان چندان به حُسن جهان خانم (دختر شاه) وفادار نبود بعد از گذشت چهار سال با دختر دایی خود ماه‌شرف خانم معروف به (مستوره کردستانی) ازدواج کرد. حُسن جهان خانم به درد آمده و نارضایتی و اندوه خود را از این اقدام چنین بیان کرد:

«والیه» یار به اغیار چو یار است و ندیم رو بسوز ازم و با داغ دل خویش بساز

یک‌بار هم نالید که:

۱. به حساب ابجد: ملک ایالت (۵۳۲). امان‌الله (۱۵۸) خسرو (۸۶۶) = ۱۲۴۰ ق.



وصال تو نصیب رقیب و من ز فراغت چرا ز غصه ننالم چرا ز غم ننالم
(کسری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

در سال ۱۲۵۰ ق. طاعون در کردستان شیوع یافت و خسروخان نیز به بیماری مبتلا شد و بعد از یک هفته در سن بیست و نه سالگی درگذشت؛ چون در سن جوانی از دنیا رفت ناکامش می خوانند (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۰۹).

گرچه مدت زمامداری او کوتاه بود ولی از آنجا که به علم و عمران سرزمینش علاقه مند بود، شهر سنندج را آباد و آن را به یک مرکز علم و ادب تبدیل کرد (زکی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۱).
مؤلف تذکره خاوری، یا خاتمه روزنامه چه همایون درباره دوره زمامداری وی می نویسد:
حُسن جهان خانم در حباله نکاح اجل الوله خسروخان والی والاشان کردستان بود و شوی خویش در دارفانی دوامی نمود. ولد ارجمندش مسمی به رضاقلی خان است به سبب حکم وراثت در ولایت مزبور والی و حکمران، چون هنوز در حد تمیز نرسیده مام خجسته نامش در آن ولایت وکالت بل اصالت حکمران گردیده است. به غایت کافی و کافل امور جمهور است و رسوم عدل و دادش در السنه و افواه و مشهور (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵۳).
والیه خانم پس از مرگ شوهرش همچنان زمام امور حکومت را به دست گرفت (نیکتین، ۱۳۶۶، ص ۳۶۴).

حُسن جهان دارای شش فرزند بود که سه فرزند ذکورش عبارت بودند از: رضاقلی، غلامشاه میرزا (امان الله خان دوم) ^۱، خان احمدخان (سپهر، ۱۳۷۳، ص ۵۴۹؛ حسینی شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱) و سه دختر: خانم خانمها، عادلہ سلطان ^۲ و آغہ خانم.

دوره حکومت رضاقلی خان اردلان

رضاقلی خان پسر بزرگ خسروخان -والی کردستان- و حُسن جهان خانم مشهور به والیه -دختر بیست و یکم فتحعلی شاه قاجار- است.

او سه بار به حکومت کردستان منصوب و عزل شد. بار اول از ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۷ ق. بار دوم از ۱۲۶۰ تا رجب ۱۲۶۱ و بار سوم از اواسط ذی قعدہ ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۳ ق.

رضاقلی خان پس از فوت پدر در سال ۱۲۵۰ ق. هنگامی که ده سال بیش نداشت به درخواست مادرش از طرف فتحعلی شاه به حکومت کردستان منصوب شد (بامداد، بی تا، ص ۲۵) و خود والیه به همراهی وزیر باکفایتش میرزا فرج الله، وزیر تمشیت، امور را به عهده گرفتند و در تعلیم و تربیت رضاقلی خان به جد کوشیدند (مردوخروانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰).

چیزی از انتصاب او نگذشته بود که شاهزاده اردشیر میرزا رکن الدوله حاکم گروس (بیجار) به خیال تسخیر و تصرف کردستان با نیرویی منظم به جانب سنندج حرکت کرد. والیه با شنیدن

۱. نام اصلی دومین پسر خسروخان امان الله خان بود که به دلیل محبوبیت نزد فتحعلی شاه، غلام شاه خوانده شد.
۲. عادلہ همسر حسین خان والی شیراز شد.



این خبر دستور جمع‌آوری لشکر می‌دهد و خود با اینکه عزادار و سوگوار بوده، سرداری لشکر را به‌عهده گرفت و در محل زاغه و آلبلاق خیمه و خرگاه رزمی بر پا می‌کند.

اردشیر میرزا چون می‌شنود که دلیران اردلان آماده نبردند و در رأس آن‌ها زنی واقع شده و با این وضع اگر فتح هم بکند جز بدنامی برای او نتیجه‌ای ندارد، به والیه سفارش می‌دهد که ما به عزم بزم آماده‌ایم نه رزم، اگر اجازه می‌دهید ملاقاتی حضوری داشته باشیم. والیه قبول می‌کند و اردشیر میرزا با چند نفر از خواص خود در قرارگاه لشکریان کردستان حضور به‌هم می‌رساند و بعد ملاقات با والیه خانم از در خواستگاری خانم‌خانمها دختر ارشد اولاد خسروخان درمی‌آید. والیه‌خانم می‌پذیرد و مختصر مراسمی در همان قرارگاه به‌عمل می‌آید (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰). در سال ۱۲۵۱ق. فتحعلی‌شاه فوت کرد و نواداهش محمدشاه‌قاجار به سلطنت رسید (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱). در اواخر همین سال حسن‌جهان خانم از برادرزاده‌اش محمدشاه، تقاضای خواستگاری خواهرش طوبی‌خانم - دختر عباس میرزا نایب‌السلطنه (فخرالملک، ۱۳۷۲، ص ب) - برای پسرش رضاقلی کرد و محمدشاه پذیرفت (کسری، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۴۰) و طوبی‌خانم در تاریخ ۱۵ جمادی‌الثانی شهر جمادی‌الاول سال یک‌هزار و دویست و پنجاه و چهار به عقد دائمی رضاقلی‌خان درآمد و مبلغ دوازده هزار تومان زر نقد وجه‌کابین او را معین و مقرر آمد (عقدنامه پیوست و حسینی‌شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

در آن سال والیه با جمعی از اشراف و اعیان و خوانین کردستان دوباره به تهران می‌رود و با تشریفات خاصی عروس را به کردستان می‌برند (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱).

در ایامی که والیه و رضاقلی‌خان والی برای ترتیب امر عروسی طوبی‌خانم به تهران رفته بودند، محمدصادق‌خان با وعده منوچهرخان معتمدالدوله - والی کرمانشاه - فرصت را غنیمت دانسته با دویست نفر از کرمانشاه به جانب سنندج حرکت می‌کند و به هر جایی که می‌رسند به آزار مردم می‌پردازند. رضاقلی‌خان که در این موقع سنش به پانزده سال می‌رسید، بعد از شنیدن ماجرا با گروهی از جمعیت کردستان که همراه داشته فوراً تهران را ترک گفته به جانب سنندج حرکت می‌کند. محمدصادق‌خان پیش از رسیدن او به نران، خود را به سنندج می‌رساند و به جمع‌آوری عده‌ای از طرفداران خود می‌پردازد. همراهان والی پس از شنیدن خبر ورود محمدصادق‌خان به سنندج دچار آشفتگی می‌شوند. حسینقلی‌خان فرزند امان‌الله‌خان و برادر خسروخان ناکام، باکفایت و درایتی که داشته است به دل‌داری و تقویت قلوب آن‌ها پرداخته و با پند و اندرز موجبات دلگرمی آن جمعیت را فراهم می‌کند؛ به‌طوری‌که بلا تأمل در معیت رضاقلی‌خان والی فردای آن شب به طرف شهر راه افتادند. محمدصادق‌خان در قلعه دارالاماره حصاری می‌شود و پس از ورود جمعیت مدت یک‌ساعت تیراندازی بین مهاجمان و مدافعین رد و بدل می‌شود و چند نفر کشته می‌شوند. سرانجام طرفداران والی، شهر را تصرف و محمدصادق‌خان و کسانی که در اطراف او بودند

دستگیر کردند و بسیاری از طرفین هم به قتل رسیدند.

در اواخر سال ۱۲۵۶ق. پس از مدتی بین عروس و مادر شوهر (عمه و برادرزاده) جنگ در گرفت که در نتیجه حکومت رضاقلی خان متزلزل شد و میان رضاقلی خان و مادرش والیه خانم اختلاف افتاد و والیه این موضوع را به شاه گزارش کرد. از تهران دستور احضار رضاقلی خان می‌رسد و او به محض رسیدن به مرکز مورد عتاب و خطاب قرار می‌گیرد و از حکومت عزل می‌شود (مردوخ‌روحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱-۲۸۲).

پس از عزل رضاقلی خان، حکومت کردستان در طی سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۵۸ق. به میرزا هدایت‌الله سپرده شد، اما وی به‌خوبی می‌دانست این حکمرانی به‌خاطر ریشه‌داربودن حکومت خاندان اردلان و تلاش‌های رضاقلی خان و همسر طوبی خانم -خواهر شاه- نمی‌تواند پایدار بماند، لذا او که نمی‌خواست با حکمرانی مقطعی اش آسیبی وارد کند، تصمیم گرفت به اسم وزارت حکومت کند و فرامین خود را با مهوری که لفظ «والی» بدون نام مشخص بر آن حک شده بود صادر می‌کرد. او حتی هر از چند گاهی یکی از اعضای خاندان اردلان را به‌عنوان نایب‌الحکومه معرفی می‌کرد (رحمتی و مظفری، ۱۳۹۶، ص ۴۳) و در این مدت والیه و میرزا جعفر به‌عنوان کفیل کارهای او در تهران ماندند (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۲۵).

حکومت مجدد رضاقلی خان

رضاخان پس از آن هیجده‌ماه بلاتکلیفی در تهران در سال ۱۲۶۰ق. به شفاعت طوبی خانم دوباره به حکومت کردستان می‌رسد. رضاقلی خان همسرش را به معیت امان‌الله‌بیگ وکیل و جمعی از کردستانی‌ها به سنندج برمی‌گرداند و خود پس از چهارماه^۱ با خلعت و فرمان جدید مراجعت می‌کند (مردوخ‌کردستانی، ۱۳۷۹ ص ۳۹۶). اولیای دولت که به مخالفت امان‌الله‌خان و جمعی رضاقلی خان مطلع بودند، اسفندآباد را از حکومت رضاقلی جدا کرده و به امان‌الله واگذار می‌نمایند و قنبرعلی خان را مأمور نموده که محمدصادق خان و حسینقلی خان و میرزا هدایت‌الله وزیر را با اتباع آن‌ها کوچانده و در اسفندآباد سکنا گزینند. ولی حکمرانی رضاقلی خان بیش از سه‌ماه دوام نداشت (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۲۵) مادرش والیه خانم به محض اطلاع از مراجعت او نظر به کدورت سابق از راه گروس خود را به تهران می‌رساند. والی از این حرکت بسیار متأثر می‌شود و برادر خود امان‌الله‌خان ثانی (غلام‌شاه) را با به استمالت و دلجویی مادر به‌دنبال وی می‌فرستد که هرطور شده شاید والیه را راضی به مراجعت کند. امان‌الله‌خان در بین راه به مادرش می‌رسد و با او برای بازگشت مذاکره می‌کند؛ اما والیه راضی به بازگشت نمی‌شود و متفقاً راه تهران را در پیش می‌گیرند و شروع به اقداماتی می‌کنند. سرانجام موضوع به آنجا می‌رسد که بلوک اسفندآباد از کردستان مجزا شده، والیه خانم با امان‌الله‌خان مستقلاً در آنجا حکومت و زندگی

۱. تحفه ناصری بعد از پنج ماه ذکر کردند.



می‌کنند. قنبرعلی خان سعدالدوله مافی بر حسب امرشاه مأمور سنج می‌شود. وی به سنج رفته میرزا هدایت‌الله وزیر و سایر هواداران و بستگان والیه از قبیل محمدصادق خان و حسینقلی خان و عباسقلی خان و ابوالفتح خان و ملا محمد مهدی قاضی و علی محمد بیگ پسر احمد بیگ و جمعی دیگر را از سنج به اسفندآباد کوچانید (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹ ص ۳۹۶).

محمدشاه در این باره طی نامه‌ای به طوبی خانم می‌نویسد:

هو [مهر محمدشاه قاجار]: همشیره مهربان طوبی خانم کاغذ شما رسید، از سلامتی شما بسیار خوشحال شدیم، امیدوارم که امر ولایت کردستان به طوری نظم بگیرد که دلم می‌خواهد، بهتر از وقت امان‌الله خان مرحوم این از من خواسته که والی پی کشت و زراعت و آبادی ولایت باشد و در بند نظم قشون و سوار نه پی هوا و هوس و کارهایی که در دنیا و آخرت آن هیچ نفعی نرساند، انشاءالله والی این طور است که خواهش من خواهد بود. والیه شکوه می‌کند که قراری که ما داریم این جا املاک والی و والیه را جدا کردیم و بایست بهره املاک آن دهات به والیه برسد، والی از آن قرار تخلف کرده، دهات والیه را ضبط و خراب کرده، املاک کسانی که اسفندآباد آمده‌اند ویران نموده، نظر به خواهش شما نجات حاجی کردم قنبرعلی خان را احضار بکند، اما این طور که به والیه می‌کنید از پیش نمی‌رود چه انصاف است که حق بهره او را ضبط بکند، هرگز راضی نخواهد شد، محصل دیگر برای این کار گرفته عوض قنبرعلی خان نوشته. والسلام ۲۱ محرم سنه ۱۲۶۱ تحریر شد (ساکما، ۷۲۹۶-۲۹۵).

بدین ترتیب در رجب سال ۱۲۶۱ قمری، محمدشاه، رضاقلی خان را از مسند برکنار کرد؛ برادرش امان‌الله خان، با پیشکاری میرزا هدایت‌الله به حکومت کردستان منصوب شد (سنجی، ۱۷۵، ص ۲۲۵). اختلاف بین برادران به درازا کشید و هر از چند گاه یکی معزول می‌شد و دیگری به حکومت می‌رسید. شاید سبب آن بود که والیه خانم که پس از مرگ شوهرش خسروخان، همسر اختیار نکرد و در دوران کودکی فرزندانش عهده‌دار حکومت منطقه بود، در تمام آشوب‌ها دست داشت؛ زیرا حکومت کردستان را از آن خود می‌دانست و می‌خواست حکمش جاری و امرش نافذ باشد. او زنی بسیار با تدبیر و دانا و از زنان با قدرت عصر خویش و در غزل‌سرایی و شیرین‌سخنی، بی‌مانند بود (کسری، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

در این دوره محمدشاه به میرزارحیم خان پیشخدمت همایونی مأموریت داد که شاهزاده طوبی خانم همسر رضاقلی خان را با اتباع او از سنج کوچانده و به محل اسفندآباد برده در آنجا استقرار دهد. پس از آن طوبی خانم، مکتوبی به حاج میرزا آقاسی - صدراعظم - به مضمون ذیل می‌نویسد: «آخر تو نه آن بودی که بارها می‌فرمودی؛ اخلاص و ارادت من در خدمت اولاد مرحوم نایب‌السلطنه به سرحد کمال است، چه شد که بدون زیر و بالا از آن رتبه والا افتادند و بدین لباس و کالا جلوه‌گر شدند».

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
 نیکوی و بدی و زشت و زیبا بگذشت
 پنداشت ستمگر که ستم بر ما کرد
 بر گردن او بماند و بر ما بگذشت
 چون این مرقومه به حاج میرزا آقاسی می‌رسد، از مساعدت‌های خود به والیه و میرزا هدایت‌الله
 پشیمان شده و جواب می‌نویسد: «آنچه مرقوم فرموده بودید، حق محض و محض حق است.
 اگر به تقاضای انسان محل النسیان نقصی در خدمت‌گزاری از این بی‌نام و نشان روی داده
 باشد، باید به ذیل کرم و عفو فرمایید. بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد.
 انشاءالله قریباً رفع منافات و تلافی مافات خواهد شد. محرمانه عرض می‌کنم یک سهم تریاک
 میل بفرمایید و در سایه درخت بید استراحتی بفرمایید، که امیدوارم عنقریب رضاقلی خان والی با
 مقام ولایت شرفیاب حضور گردد». چندی نمی‌گذرد حاج میرزا آقاسی به وعده خود وفا کرده؛
 در ۱۵ شوال ۱۳۶۲ مجدداً به فرمان خلعت حکومت مفتخر^۱ و در هشتم ذی‌العقده سواد فرمان
 او به کردستان می‌رسد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸-۳۹۹).

بعد از آن رضاقلی خان به مدت دو سال با کمال قدرت حکمرانی کرد اما بالاخره در سنه
 ۱۲۶۲ ق. بر اثر اقدامات والیه، رضاقلی خان معزول و امان‌الله خان برادرش به جای وی به حکومت
 کردستان منصوب شد. امان‌الله خان به محض ورود به کردستان با بستگان و متعلقین رضاقلی خان
 شروع به بدسلوکی کرد و امان‌الله بیگ و کیل رضاقلی خان با اتباع خود به اورامانات رفت و در
 محلی به نام خوش‌بارانی مقیم شد و در ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲ جمعیت اورامانات را با خود همراه
 کرده، به حسن‌آباد حمله کرد و از آنجا به طوبی خانم اظهار داشت که به حسن‌آباد بیاید. امان‌الله
 از قضیه مستحضر می‌شود؛ به سعایت علی محمد بیگ و میرزا جعفر پسر میرزا هدایت‌الله وزیر،
 مانع از حرکت طوبی می‌شود و میرزا هدایت‌الله تسلیم شده و سپس به قتل می‌رسد. در ۲۶ شعبان
 ۱۲۶۲، میرزا رحیم‌خان پیشخدمت شاهی مأمور می‌شود که طوبی خانم را به اسفندآباد بکوچاند.
 در ۸ رمضان همان سال طوبی خانم به قریه قسلان حرکت کرده، به اتباع و کسان خود که در
 اطراف پراکنده شده بودند، پیغام می‌دهد؛ همه به قسلان مراجعت نموده، هر یک را در دهات
 اسفندآباد جا می‌دهد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸-۳۹۹).

رضاقلی خان متهم به همدستی با بهمن میرزا^۲ -والی آذربایجان- شده^۳، موردسخت
 محمدشاه قاجار قرار می‌گیرد (طیبی، ۱۳۶۷، ص ۶). به امر او در سال ۱۲۶۳ ق. از حکومت
 کردستان معزول و به وسیله خسروخان گرجی گرفتار و در تهران زندانی شد و بعداً خسروخان به
 دستور محمدشاه، طوبی خانم همسر رضاقلی خان را با احترام به تهران فرستاد و خسروخان خواجه
 گرجی به جای وی منصوب شد و در روز دوازدهم ذیقعه ۱۲۶۳ ق. وارد سنندج شد. رضاقلی خان
 در بدو ورود به تهران به فرمان شاه در توپخانه دولتی محبوس شد (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۳۲).
 بلافاصله بعد از مرگ محمدشاه (در شب سه‌شنبه ششم شوال سال ۱۲۶۴ ق.) رضاقلی خان

۱. تحفه ناصری این تاریخ را واسط
 ذیقعه ۱۲۶۱ ق. نوشته است.

۲. بهمن میرزا پسر عباس میرزا

نایب‌السلطنه و برادر محمدشاه قاجار.

۳. هدایت در روضه‌الصفاء (ج ۱۰)،

ص ۳۴۴ می‌نویسد: معروض افتاد که

رضاقلی خان والی کردستان و سنندج را

هولتی در سر افتاده و در خدمت دیوانی

به تهاون و تسامح مصمم است و خود

را به نواب امیرزاده بهمن میرزا بسته

است.



از زندان فرار کرده و به کردستان بازگشت؛ خودش به ولایت اسفندآباد رفت و جمعی از کسان خود را به گرفتن خسروخان مأمور کرد. خسروخان پس از جنگ و گریز خود را به گردنه قایه - دو فرسخی شهر - رساند و رضاقلی خان پس از سه روز از اسفندآباد حرکت کرد و با نهایت جیروت و خرسندی به دارالایاله وارد و به امر حکمرانی مشغول شد (سنندجی، ۱۷۵، ص ۲۳۴-۲۳۶). در این هنگام ناصرالدین شاه از مقر ولیعهدی خود آذربایجان، به سمت پایتخت در حرکت بود. امان‌الله خان از تهران حرکت کرد و در سلطانیه به استقبال شاه رفت و رضاقلی خان هم از طرف خود محمدعلی خان سقزی و میرزاالله قلی داروغه را با هدایا روانه دربار کرد، سپس امان‌الله خان در دیوان خانه میرزاتقی خان امیرکبیر بست‌نشین و مجاور کرد و در گرفتن حکومت تلاش کرد که پس از شش ماه به خلعت و فرمان حکومت کردستان نائل و رضاقلی خان عزل شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۱).

غلامشاه خان مشهور به امان‌الله خان دوم - برادر کوچکترش - که به همراه والیه در تهران بودند برحسب صوابدید و انتخاب میرزاتقی خان امیرکبیر برای بار دوم به جای رضاقلی خان حاکم کردستان شد و با عده‌ای نظامی مجهز، به کردستان اعزام شد^۱ و به واسطه مساعی امیرکبیر آشوب‌ها در آن صفحات فرو نشست (بامداد، بی تا، ص ۲۵).

حُسن جهان خانم نیز در اواخر عمر به زیارت خانه خدا مشرف شد و سال ۱۲۷۸ ق. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه درگذشت. حُسن جهان خانم از شاعران به نام دوره قاجار بود. او دیوان شعری با حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ بیت شعر داشت و مجموعه‌ای تحت عنوان «بساط نشاط» نیز به او منسوب است. چند شعر از حُسن جهان خانم که تخلص به والیه می‌کرد (مجله ارمغان، ۱۳۵۲) نیز در اینجا ذکر می‌شود:

یار ستمکار جفا می‌کند عاشق بیچاره وفا می‌کند
شورش سودای رخت‌ای صنم در سر شوریده چه‌امی‌کند
زحمت بیهوده مکش‌ای طیب‌دردم را دوست دوامی‌کند
گردش ایام و جفای رقیب بی‌جهتم از تو جدا می‌کند
مستحق ناوک نازت منم بخت بدم بین که خطا می‌کند
از شکن زلف تو هر دم صبا صد دل دیوانه رها می‌کند
ناز تو دانی چکند با دلم آنچه به زلف تو صبا می‌کند
والیه گر گشت گدایت چه غم عشق بسی شاه گدای می‌کند

۱. امان‌الله خان در روز چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۵ به ایالت وارد و در کار حکومت مستقل شد.



عمارت مشهور خسروآباد سندج در سال ۱۲۲۰ تا ۱۳۳۰ قمری به وسیله امان‌الله‌خان اردلان ساخته شده و به نام فرزندش، خسروخانِ ناکام، خسروآباد نام‌گذاری شده است.



کاخ خسروآباد، منزل حُسن جهان خانم*



گوشه‌ای از پرده نقاشی ساختمان باغ نگارستان. صف زیر از راست: ابوالفتح‌خان جوانشیر،
امان‌الله‌خان اردلان، احمدخان بیگلربیگی، محمدخان ایروانی



امان‌الله‌خان اردلان معروف به غلامشاه‌خان

رضاقلی از طوبی خانم سه پسر داشت: خسروخان والی افتخار الولاہ؛ حاج محمدعلی خان سردار مکرم، رئیس فوج ظفر کردستان؛ و حاج ابوالحسن خان فخرالملک (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۱).

عاقبت طوبی خانم در دوشنبه اول شعبان ۱۲۹۹ق. دار فانی را وداع گفت. اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «پیشب شاهزاده طوبی خانم صبیبه عباس میرزای مرحوم عمه صلیبی و بطنی ناصرالدین‌شاه که زوجه رضاقلی خان والی کردستان بود فوت کرده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۵۳۶، ص ۱۷۹).

قدیمی‌ترین سند ازدواج کردستان سند مربوط به ثبت ازدواج رضاقلی خان اردلان و طوبی سلطان خانم است که در فهرست آثار ملی قرار گرفته است. این سند مربوط به سال ۱۲۵۴ق. است که با خط شکسته نستعلیق نگارش و تذهیب شده و در سندج به ثبت رسیده است.

ابعاد این سند ۱۱۱ در ۶۱ سانتی‌متر است که بازخوانی آن در ذیل می‌آید:

الحمد لله الذی النکاح احل بفضلہ و حرم الزنا و السفاح و بعد صلی الله علی محمد
الحمد لله الذی احل النکاح بفضلہ العمیم و حرم الزنا و السفاح بمنه الجسیم و الصلواہ و السلام
علی اشرف الانبیاء مرسلین محمد(ص) و عترته الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین.

غب الحمدي خجسته آغاز به رخسار دلاری قبول را شاهد و خجسته شکری مبارک انجام که به گلگونه سپای‌های شاهد مجدت مدارا زاید آرایش رخسار عروس سپاس و تنزا عذرا و عذرای نیایش یگانه خداوندیست که حجله حریم قصرش از آن طرُق کفو و نظر محروس است و پرورده بارگاه حرمش صاحب وصل اندیشه عقول و نقوش است. عقد ارتباط آثار علوی و امهات سفلی برای حصول بنوعات موالیه به حکمت بالغه نسه و تولید امثال را به رشته اخلاط عناصر متصله به قدرت شامله پیوسته چهره‌پرداز صنع قویمش عارض عروس بدیع به جمال خورشید را به عبارت ضیاء آراسته و محفل‌آرای لطف عمیمش حجله زرنگار فلک را در قنادیل کواکب اورقص و مسرت است پرده اسرار قبول او جلوه ظهور زیبا عذاران کواکب را به مشاطگی قدرت او غازه انوار ریاحین و اظهار و مناظر ریاحین و اظهار را در مناظر اشجار آرایشگر صنعت او طراوت افزای رخسار قابله سنتش سلاله امشاج صورت بدیع لنسائر در مجله محصور بیرامداحس پوشیده و شاهد خوب چهر خامه

نسیم عیاش غالیه عبیره دوشیزگان از نفحات الطاف دربار در اثمار ثمانیه و کواکب اطراب زینتش در سراع ادوار قلُّ هو الله اَحَدُ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ و روایح روح‌افزای فیها صلوات و رحمۀ که عالیه طره شاهد «ما كان مُحَمَّدًا اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ^۱ شمیم ولكن رسول الله و خاتم النبیین معطر داد بزم محمدی محفل‌آرای ارادنی محرم حریم اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ غازه بر رخسار انصحنی شمع شبستان و اللیل مازرع البصر صاحب اعجاز و شق القمر و

۱. «ما كان مُحَمَّدًا اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ
وَ لِكِنْ رَسُوْلُ اللهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ
اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا» سوره احزاب/
آیه ۴۰.
۲. سوره النجم/ آیه ۴.

(۲)

هو- طوبی جان وقت آمدن به فاطمه گفته بودم ماهی یکبار برود به شهر صندوقخانه را واکنده، شالها را تکان بدهد، از قراری که به خدیجه نوشته بود چند بار خواسته بود به شهر برود، گویا آقاها در خانه مانع شده بودند. شالها را مور میزند حیف است، البته ماهی یکبار اذن بدهند برود شالها را تکان بدهد. ۲۶ ربیع الثانی تحریر شد.

[مهر]: طراز افسر شاهی محمد

(۳)

هو [مهر محمدشاه قاجار]: همشیره مهربان طوبی خانم کاغذ شما رسید، از سلامتی شما بسیار خوشحال شدیم، امیدوارم که امر ولایت کردستان به طوری نظم بگیرد که دلم می خواهد، بهتر از وقت امان الله خان مرحوم این از من خواسته که والی پی کشت و زراعت و آبادی ولایت باشد و در بند نظم قشون و سوار نه پی هوا و هوس و کارهایی که در دنیا و آخرت آن هیچ نفعی نرساند، انشاء الله والی این طور است که خواهش من خواهد بود. والیه شکوه می کند که قراری که ما داریم این جا املاک والی و والیه را جدا کردیم و بایست بهره املاک آن دهات به والیه برسد، والی از آن قرار تخلف کرده، دهات والیه را ضبط و خراب کرده، املاک کسانی که اسفندآباد آمده اند ویران نموده، نظر به خواهش شما نجات حاجی کردم قنبرعلی خان را احضار بکند، اما این طور که بوالیه می کنید از پیش نمی رود چه انصاف است که حق بهره او را ضبط بکند، هرگز راضی نخواهد شد، محصل دیگر برای این کار گرفته عوض قنبرعلی خان نوشته. والسلام ۲۱ محرم سنه ۱۲۶۱ تحریر شد.

(۴)

هو- طوبی جان من، عزیز من، والله امداد سلامتی مزاج آن همشیره مهربان خیلی خوشحال شدم، دلم شما را بسیار می خواهد، آقا بشیر آمد سرکش اسب و قالی را آورد، عجب بافته بودند، از سلامتی احوال خودت همیشه مرا مطلع بکن. چهاردهم ذیحجه نوشته شد.

[مهر]: طراز افسر شاهی محمد

(۵)

هو- [مهر محمدشاه قاجار]: همشیره مهربان طوبی خانم انشاء الله سلامت و از عمر برخوردار باشید. این بار ضامن والی جناب حاجی شده، امیدوارم به طوری حرکت کند که باعث رضامندی ما باشد. این همه سختی ها و چه زحماتها کشید، البته کار آرموده و سنگین شده، انشاء الله اسبابهایی که در خانه گذاشته بودی نوشتی والیه برده نرسیدیم زنیورک تفنگ ازین قبیل خبرها بوده که حرکت نمی توان داد بگوید همان جا مانده با یابوی کرایه در آمدم هیچ همراه نیاوردم مگر سه پارچه آینه حقیقتش را شما را نوشته. والسلام سلخ محرم سنه ۱۲۶۳.



(۶)

طوبی جان خودم تافتان جان جانم^۱ اوتان^۲ به سلامت باشند چرا با ما بارها که می آید کاغذ نمی نویسی از احوال خودت و اهل خانه مرا خبردار نمی کنی؟ بسیار بسیار شوق دارم که به خدمت برسم و اوتان را به شوهر بدهم. به خدمت همه همشیره‌ها دعا برسانید. بسیار بسیار از زبان من احوالپرسی بفرمائید. شانزدهم محرم تحریر شد. به خدمت ماهرخسار جانم سلام برسانم. والسلام.

(۷)

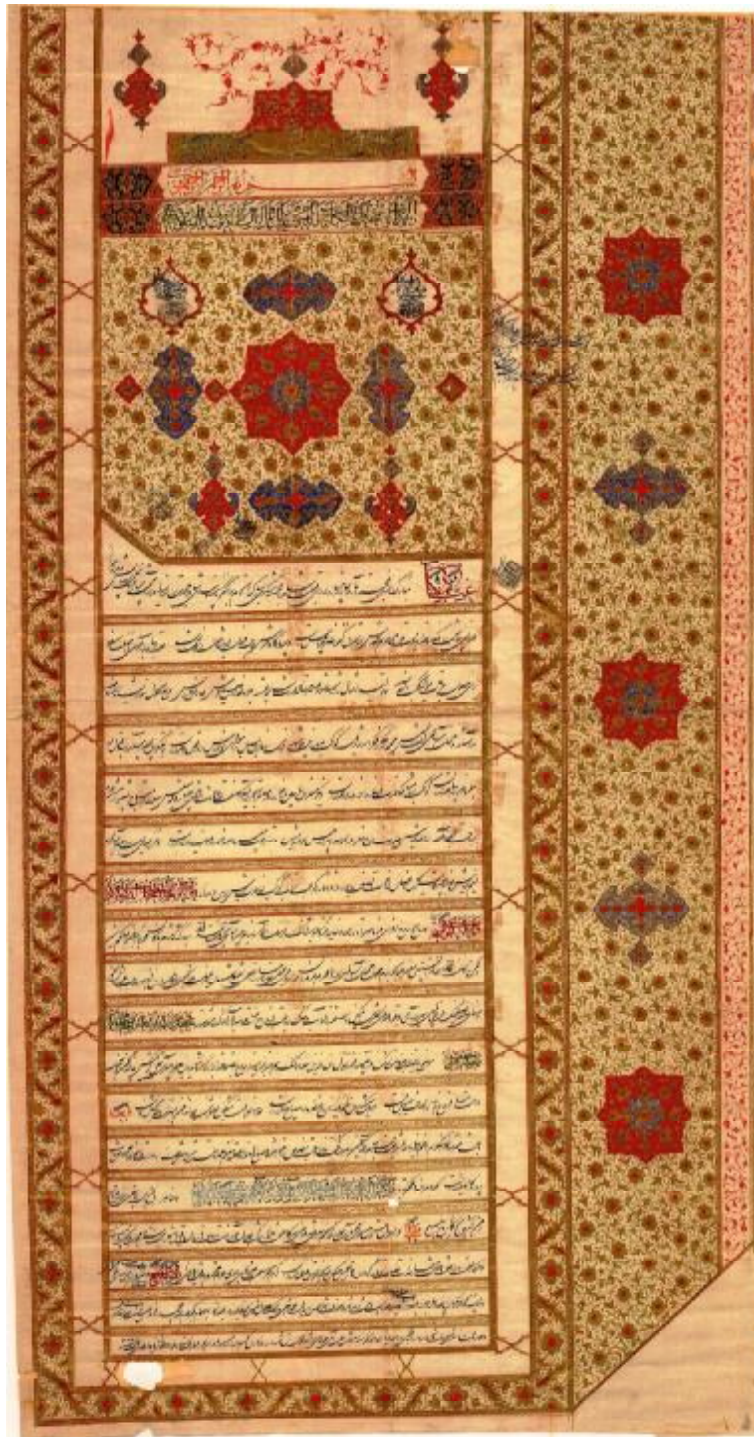
هو- همشیره جان عزیز و مهربان طوبی جان بهشت من طوبی عرشی درخت فلکی سلامت باشند. غرض اصلی خوشحالی شما و همه‌گی عیال است. خدا کند همیشه راضی دلخواه من باشد. به خدمت صاحب‌خانم صغه باجی خدیجه سلطان باجی خدیجه سلطان باجی به همه دعا برسان، از پسر رشید صاحب خانم بنویس که بینم چه می کند؟ چه می گوید؟ اسب و شمشیر می خواهد چه می خواهد بدهم. صاحب خانم از روی او ماچ می کند یا نه؟ او را دوستی دارد و یا بیگلریگی را آن هم سیاه رنگ است یا سفید؟ آری جای طوبی جان این قدر خالی است که حد ندارد. بسیار مشتاق بقای همشیره هستم. والسلام.

(۸)

هو- عرض می شود به خدمت با جلال‌خانم خود مبلغ یک‌هزار تومان از بابت وجه پیشکش به عالیجاه حاجی کلبعلی کارسازی نمایند بیاورد، بسیار ضرور دارم. بعد می نویسم تشریف می آورید مابقی را کاررسی می فرمائید و کار را از دولت اعلیحضرت اجل‌اللهی روحنا فداء می گذرانید. البته اهمال نفرمایند موافق نوشته خود سرکار نوشتیم والا خلاف ادب می دانستم

۱. گرد گپلی.
۲. آتش پاره.





منابع:

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی)، سند شماره ۷۲۶۳-۲۹۵.
- نیکتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان. ترجمه قاضی محمد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۵۳۶). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری). با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بامداد، مهدی (بی‌تا). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۲، تهران: انتشارات زوار.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸-۱۳۲۵ ش.، با مقدمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر فکر نو.
- حسینی شیرازی فضل‌الله (۱۳۷۹). تذکره خاوری، یا خاتمه روزنامه‌چپه همایون، به تصحیح میرهاشم محدث، زنجان: انتشارات زنگان.
- رحمتی، محسن؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۶). جایگاه و کارکرد خاندان وزیری در تاریخ کردستان در دوره اول قاجار (۱۱۹۹ تا ۱۲۶۲). پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۹، ش ۲.
- زکی، محمدامین (۱۳۷۷). تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تبریز: انتشارات آیدین.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- سندی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله (۱۷۵). تحفه ناصری (در تاریخ و جغرافیای کردستان)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۶۷). امیرکبیر و امان‌الله‌خان اردلان. مجله آینده، سال ۱۴.
- عضدالدوله میرزا احمدخان (۱۳۷۶). تاریخ عضدی، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علمی.
- فخرالملک (اردلان)، ابوالحسن خان (۱۳۷۲). از حریم تا حرم (سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک اردلان به عتبات)، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کسری، نیلوفر (۱۳۸۷). زنان در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان.
- ماه شرف خانم مستوره (بی‌تا). تاریخ اردلان، با مقدمه و تصحیح و تحشیه: ناصر آزادپور، چاپخانه بهرامی، بی‌جا.
- مجله ارمغان (۱۳۵۲). س ۵۵، دوره ۴۲، ش ۹.
- مردوخ‌روحانی، ماجد (۱۳۷۱). تاریخ مشاهیر کرد، ج ۳، تهران: سروش.
- مردوخ‌کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ.



- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳). فهرس التواریخ (به سال ۱۲۶۸ ق.). به تصحیح عبدالحسین نوائی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

